

حوادث ناگوار و نظام هستی

- مصائب و ناکامیها همیشه بوده و هست
- از این تابلوی زیبا دیدن کنیم
- چرا بچه‌های نوزاد اینقدر گریه میکنند؟
- يك گفتار جالب از امام صادق(ع)



زندگی انسان همواره آمیخته با ناراحتیها و مشکلات است، ناراحتیهای فردی مانند بیماری و مصیبت عزیزان، ناراحتیهای دست جمعی مانند زلزله‌ها و طوفانها و سیلها، نویسنده‌گان و شعرا هر کدام در شرح زندگی خود گوشه‌ای از ناکامیها و مصائبی را که با آن دست‌بگریبان بوده‌اند منعکس ساخته‌اند، و علی‌رغم تمام کوششهایی که برای آسایش تن و آسودگی خیال و فکر انسان میشود همواره عرصه زندگی او چو لنگاه اینگونه حوادث است.

منتها با تغییر وضع زندگی و تمدن جدید قیافه نگرانیها تغییر کرده است، یکروز آبله و مالاریا در اجتماع بشر پیداد میکرد و دسته دسته افراد را بیدار عدم میفرستاد، اما امروز آن بیماریها و نظائر آن تقریباً ریشه کن شده و اثری از آن باقی نمانده است، ولی بجای آنها «سرطان» و «فلج کودکان» و بیماریهای دیگری که هنوز طریق معالجه آنها کشف نشده پیداد میکنند، از طرفی حوادث را نندکی و تصادفهای مختلف و از همه بدتر توسعه بیماریهای روحی که روز بروز قیافه خطرناکتری بخود میگیرد جانشین آنها شده، حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله و طوفان هم که بجای خود مانده و در فواصل کوتاهی در گوشه‌ای از اجتماع بشر غوغائی پیاپی میکند و تمام راههای چاره را بروی انسان عصر اتم و موشک، انسان نیرومند و فضاپیما می‌بندد!

سابقاً گفتیم همین هاست که جمعی را در مسأله «نظم جهان هستی» مردود ساخته و موجب شده که آنهمه آثار عجیب و حیرت‌انگیز خدا را در سرتاسر عالم هستی نادیده بگیرند

و راه الحاد را پیش گیرند، شاید شما خواننده گرامی هم بنوبه خود در مطالعاتتان بنوشته و اشعار افراد بدبینی که اینگونه جریانات را بیاد انتقاد گرفته و برپدید آورنده این دستگاه خرده گیری کرده اند دیده باشید. در هر حال این بحث حساسی است که باید با دقت و حوصله بیشتر تعقیب شود تا از لغزشهای فکری اینگونه افراد برکنار بمانیم.

در این بحث باید گفته‌های خود را در دو قسمت جدا گانه تعقیب کنیم:

۱- فرض کنیم با مملومات فعلی نتوانستیم فلسفه بلاها و آفات و دردها را در یابیم، آیا این موضوع بما اجازه میدهد که از حقیقت بزرگی که از بحثهای گذشته درباره نظم شکفت انگیز عالم آفرینش آشکارا دریافته‌ایم چشم پوشیم و جهان را مجموعه‌ای از حوادث اتفاقی و تصادفی بدانیم؟

۲- ما قسمتهای زیادی از فلسفه مصائب و آلام و ناراحتیهای فردی و اجتماعی را بخوبی دریافته‌ایم و جواب قانع کننده آنرا آماده داریم، بلکه اگر تمجب نکنید از همین موضوعات بوجود آن «مبدء بزرگ» آشنا تر شده‌ایم یعنی اینها هم بنوبه خود از دلائل توحید است!

فدلا بحث ما در قسمت اول است.

از این تابلوی زیبا یاد بدن کنیم

فرض کنید يك تابلوی زیبا در یکی از موزه‌های معروف دنیا به بینیم، تابلوی مزبور منظره يك شب ماهتابی را مجسم میسازد، اشمه کم رنگ ماه دل تاریکی را شکافته از پشت قطعات ابرهای پر اکنده خود نمائی میکند، هاله زیبایی بدور قرص ماه حلقه زده و آنرا زیبا تر از آنچه هست نشان میدهد، در يك طرف تابلو نهر آب صافی به چشم میخورد که از لابلای تخته سنگهای منظمی عبور میکند و امواج نقره‌ای آن در پرتو نور ماه تلوؤ و وزیائی دلفریبی پیدا کرده است، در يك طرف دیگر سوارانی به چشم میخورند که با ساز و برگ جنگی کامل سرعت در حرکت کنند و از قیافه آنها پیدا است که قصد شهبخون دارند.

همه چیز این تابلو جالب و دل انگیز است، اما در يك گوشه آن چند نقطه تاریک و مبهم دیده میشود که برای ما که آشنائی کامل بنقاشی نداریم بیفایده و بیبوده - یا احیاناً زشت و نازیبا جلومی کند. کارکنان موزه مدعی هستند که این تابلو مربوط بیکی از هنرمندان معروف گذشته است.

آیا عقل ما بما اجازه میدهد که ارتباط این تابلوی نفیس را بیک نقاش چیره دست انکار کنیم، و باستناد همان چند نقطه مبهم و نامعلوم آنرا نتیجه گردش نامنظم قلم شخص بی اطلاعی بر صفحه پارچه‌ای بدانیم و مدعی شویم که سازنده این تابلو کوچکترین اطلاعی از فنون نقاشی نداشته است؟! یا بامکس، باید آنهمه نقاط روشن و درخشان را دلیلی بر وجود

اسراری در این چند نقطه تاریک و مبهم بگیریم ؟

آیا ساختمان يك تابلوی روح‌وی جان از ساختمان وجوديك انسان با آنهمه دستگاہهای عجیبی که سر تا پای اوست پرارزش تر است ؟ آیا ساختمان يك شاخه گل، يك پرده زیبا با اندازه يك تابلوی نقاشی حس‌اعجاب و تحسین انسان را بر نمی‌انگیزد؟ تاجه رسد با اینهمه نقش‌های حیرت‌انگیز در عالم بالا، کهکشانیها، سیارات منظم و عظیم، نقطه بندی در عالم رحم، گردش عجیب الکترونها بدوره‌سته اتم و هزاران نقش حیرت‌آوردیگر. راستی چقدر نادانی و بیخبری است که انسان همه این آثار را، بعد از اینکه هنوز در مطالعات ناقص خود بتمام اسرار این جهان پهناور آشنا نشده، معلول تصادف و اتفاق کور و کربداند؟!

مگر ما از اسرار این جهان چه میدانیم که اینقدر گستاخانه درباره آنچه میدانیم قضاوت میکنیم؟ اجازه بدهید باز هم در تعقیب سخنان گذشته در مورد محدود بودن دانستیهای بشر يك جمله جالب از دانشمند معروف انگلیسی «اولیفر لودج» که یکی از مؤسسين تلگراف بی سیم، محسوب میشود نقل کنم او میگوید :

« آنچه ما میدانیم در مقابل آنچه لازم است بدانیم هیچ است! بعضی این سخن را بدون عقیده و ایمان میگویند اما من با اعتماد کامل این مطلب را اظهار میکنم! ».

چرا بچه‌های نوزاد اینقدر گریه میکنند ؟

چیزی که ما را بیش از هر چیز دعوت به بردباری و دقت و موشکافی در حل اسرار و رموز عالم هستی میکند و از هر گونه تندروی و جسارت باز میدارد اینست که: بسیار شده موضوعات پیش پا افتاده‌ای بوده که کسی احتمال نمیداده رمزی در وجود آن نهفته باشد، ولی پس از مطالعاتی، دانشمندان با سرار جالب توجهی در آن برخورد کرده‌اند، و همین قبیل موضوعات است که بما میگوید در موقع قضاوت درباره اسرار هستی فوق‌العاده با احتیاط قدم برداریم.

بد نیست يك نمونه از این موضوعات را در اینجا یاد آور شویم: شما چه بچه‌دار باشید و چه نباشید حتماً این مطلب را دیده‌اید که کودکان نوزاد زیاد گریه میکنند، مخصوصاً صدای ناراحت‌کننده و جانفرسائی هم دارند، بسیار میشود که انسان بفکر فرو میرود چرا این بچه بیگناه اینقدر گریه میکند؟ سبب ناراحتی او چیست؟ او که از دنیا و ناگامی‌های آن خبری ندارد که اینقدر ناله میکند؟ مردم غالباً با نظر سطحی باین موضوع نگاه میکنند و حتماً آنرا يك امر پیش پا افتاده و یا بیپوده فرض مینمایند.

در حالی که مطالعات دانشمندان ثابت کرده که گریه نوزاد یکی از عوامل حیات و زندگی اوست و اگر از برنامه زندگی او حذف شود ممکن است عواقب خطرناکی بیاریاورد؛ زیرا برای نمو و رشد عضلات و اعصاب کودک و استحکام استخوانهای او بیش از همه چیز ورزش

و حرکت لازم است. بچه‌ها هر چه کوچکتر باشند تأثیر ورزش و حرکت در سلامت و رشد آنان بیشتر است، و روی همین جهت است که دست آفرینش يك حالت جنب و جوش و ناراحتی در نهاد اطفال - مخصوصاً در سنین کم - گذارده و آنها را دائماً بحرکت و ورزش وامیدارد تا اعصاب آنها محکم و عضلات و استخوانهای آنها رشد و نمو لازم را بکنند، و بتدریج که قسمتهای مختلف بدن استحکام لازم را پیدا میکنند علاقه انسان ب ورزش و حرکت کمتر میشود، اما در سالهای اولیه عمر که بدن بسرعت رشد میکند جلو گیری کودک از حرکت و ورزش لطمه جبران ناپذیری ب سلامت و رشد او میزند حتی ممکن است نمو او را متوقف سازد.

اما این نوزاد شیرخوار ناتوان، نه آن پنجه و بازوی توانا را دارد که از وسائل مختلف ورزشی استفاده کند، و نه پاهای نیرومندی دارد که بتواند پیاده روی که یکی از بهترین و سالمترین ورزشهاست بنماید، در حالی که احتیاج فوری و شدید «بیک ورزش کامل» هم دارد، آفریننده کودک که او را از مراحل خطرناک عالم رحم ب سلامت عبور داده و در کمال تندرستی باین جهان فرستاده، این نیازمندی را از طریق ساده ای تأمین کرده است و گریه که يك ورزش کامل برای کودک است در اختیار او قرار داده است!

لابد ملاحظه کرده اید هنگام گریه تمام دستگاہهای بدن کودک بشدت فعالیت میکنند، رنگ صورت بر اثر جریان سریع خون قلب کاملاً سرخ میشود، دستگاہ تنفس بسرعت کار میکند، فشار سختی روی اعصاب، روده‌ها، حنجره، پلکهای چشم، فکها وارد میشود و دست و پا هم بحرکت در میآید، لذا نباید گفت گریه، باید گفت «يك ورزش کامل برای نوزاد»!

جالب توجه اینکه در کلمات یکی از پیشوایان بزرگ دین ما - امام صادق علیه السلام - فائده دیگری نیز برای گریه نوزاد ذکر شده که درخور دقت است. در ضمن بیانات مفصلی که درباره اسرار توحید در جهان آفرینش برای یکی از یارانش بنام «مفضل بن عمر» شرح میدهد چنین میفرماید:

«ای مفضل! درمنز کودک رطوبتهائی است که اگر همانجا بماند عواقب خطرناکی از قبیل نابینائی و مانند آن بیمار میآورد، ولی گریه سبب میشود که آن رطوبتها بصورت قطرات اشک از منفا و خارج گردد و تندرستی و سلامت چشم او را تضمین کند! همانطور که کودک از گریه کردن استفاده میبرد درحالی که پدر و مادر خود را برای ساکت کردن او بزحمت میاندازد و وسائل استراحت او را از هر نظر فراهم میسازند تا گریه نکند غافل از اینکه گریه برای او بهتر و نتیجه بخش تر است، همچنین چه مانعی دارد که بسیاری از موجودات

دارای فوائد و منافعی باشد کہ افراد منکرهدف در سازمان آفرینش از آن بی خبر باشند... خوب ملاحظہ میکنید همین گریہ کہ یک موضوع پیش با افتادہ است علاوہ بر اینکہ یگانہ راہی است کہ کودک میتواند نیازمندیہای مختلف و ناراحتیہایش را وسیلہ آن برای پدر و مادر شرح دہد، چہ نقش مؤثری در سلامت و رشد و نمو کودک دارد. این یک نمونہ کوچک است، با این وضع آیا شما عقیدہ دارید اگر اسرار بعضی از حوادث و موجودات عالم را درک نکردیم میتوانیم آنہم نقاط روشن و خیرہ کنندہ توحید را فراموش کردہ و راہ انساکار را بیوئیم؟

پندی از امام حسین علیہ السلام

- مردی خدمت امام حسین علیہ السلام رسید و از حضرت خواست کہ او را بند و اندرزی دہد حضرت در جواب فرمود :
- ۱- پنج چیز را انجام بده و بعدہر گناہی کہ میخواہی مرتکب شوی رزق و نعمت خدا را نخور و بعدہر چہ میخواہی بکن!
 - ۲- از ولایت خداوند خارج شو و بعد ہر چہ میخواہی بکن!
 - ۳- یک مکانی برای خود پیدا کن کہ خدا تو را نبیند و بعدہر چہ...
 - ۴- وقتی دملک الموت (ومرگ) سراغ تو آمد، آنرا از خود دور کن و بعد...
 - ۵- وقتی خواستند تو را با آتش جہنم بکشانند، تو داخل نشو و بعد...